

حوزه تهران

بها تمام

امیر حسین حیدری

با مقدمه

علی اکبر رشاد



مؤسسه انتشارات امیرکبیر

تهران، ۱۳۹۰

سرشناسه: حیدری، امیرحسین، ۱۳۴۶-

عنوان و نام پدیدآور: حوزه تهران / به اهتمام امیرحسین حیدری: با مقدمه علی اکبر رشاد.

مشخصات نشر: تهران: امیرکبیر، ۱۳۹۰.

مشخصات ظاهری: ۴۶۲ ص.

شابک: 978-964-00-1409-7

وضعیت فهرست نویسی: فیا.

موضوع: حوزه های علمیه -- ایران -- تهران.

شناسه افزوده: رشاد، علی اکبر، ۱۳۲۵-، مقدمه نویسنده.

رده بندی کنگره: ۱۳۹۰ ح ۹ ح/۴۳۳ BPV

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۰۷۱

شماره کتابشناسی ملی: ۲۴۷۵۷۱۳

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۰۰-۱۴۰۹-۷



مؤسسه انتشارات امیرکبیر

تهران: خیابان جمهوری اسلامی، میدان اسفند، صندوق پستی: ۱۱۳۶۵-۴۱۹۱

حوزه تهران

© حق چاپ: ۱۳۹۰، مؤسسه انتشارات امیرکبیر www.amirkabir.net

نوبت چاپ: اول

به اهتمام: امیرحسین حیدری

طراح جلد: امیر اسلافی

حروف متن: کریم ۱۵

چاپ و صحافی و لیتوگرافی: چاپ واژه پرداز اندیشه، تلفن: ۷۷۱۴۵۰۶۳۶

شمارگان: ۵۰۰۰

بها: ۷۰۰۰۰ ریال

همه حقوق محفوظ است. هر گونه نسخه برداری، اعم از زیراکس و بارنویسی، ذخیره کامپیوتری، اقتباس کلی و جزئی (به جز اقتباس جزئی در نقد و بررسی و اقتباس در گیومه در مستند نویسی، و مانند آنها) بدون مجوز کتبی از ناشر ممنوع و از طریق مراجع قانونی قابل پیگیری است.

فهرست

۷	مقدمه: حوزه؛ سه نگاه / علی اکبر رشاد
۱۵	حوزه در نگاه رهبری / سیدعلی نقی ایازی
۴۳	حوزه علمیه تهران / سیدعباس رضوی
۶۵	حوزه علمیه ری / سیدعباس رضوی
۷۹	مدارس قدیم تهران در عصر قاجار / نورالله کسائی
۱۴۷	مسجد مدرسه‌های تهران / حسین سلطان‌زاده
۱۶۱	حکمت در تهران / سیدحسین نصر
۱۸۱	آشنایی با حوزه فلسفی عرفانی تهران / عباس طارمی
۲۳۹	حوزه علمیه تهران در نهضت مشروطیت / سیدعباس صادقی فدکی
۴۲۹	حوزه در انقلاب و انقلاب در حوزه‌ها / علی ذوعلم

مقدمه: حوزه؛ سه نگاه

سه گفتمان و جریان معرفتی و مدیریتی درباره‌ی حوزه‌های علمیه و شؤون آن در عصر حاضر، مطرح است یا می‌تواند مطرح شود:

۱. گفتمان ستیاندیش مجید،

۲. جریان نوگرای متجدد،

۳. گفتمان نواندیش مجدد.

این سه منظر و ممثا، در میان فقها و علمای طراز اول تا فضلا و طلاب جوان حوزه‌ها طلابه‌داران و ظرفداران خود را دارد.

«طبقه‌بندی ثلاثی گفتمان‌ها و گرایش‌ها» می‌تواند ابزار و الگوی مناسبی برای دسته‌بندی جریان‌ها در عرصه‌های مختلف «فکر»، «فرهنگ»، و «سبک زندگی» در همه‌ی اقالیم و بین همه‌ی اقوام در عهد حاضر قلمداد شود؛ از این رو طبقه‌بندی پیشنهادی ما برای گفتمان‌ها و گرایش‌ها منحصر به شؤون و امور حوزه و مسائل ایران و حجاجریان‌های جهان اسلام نیست، بلکه این منظر می‌تواند الگویی برای طبقه‌بندی و تحلیل عرصه‌ها و امور، گفتمان‌ها و گرایش‌ها در بین بشر معاصر انگاشته شود.

من نخست همین الگو را توضیح می‌دهم سپس در پرتو آن به اختصار

به مختصات حوزه‌ی سنتی‌اندیش متجمد، مختصات حوزه‌ی نوگرایی متجدد و مختصات حوزه‌ی نواندیش مجدد اشاره می‌کنم.

در عرصه‌های فکر و فعل ایران کنونی، سه تفکر و تلقی متمایز را می‌شناسیم: پاره‌ای از افراد در عرصه‌های مختلف از جمله فهم دین معرفت دینی، در مباحث نظری و اجتماعی و در زمینه‌ی اندیشه‌ی سیاسی و در قلمرو مناسبات انسانی، سنتی‌اندیشند. باید توجه داشت که «سنتی‌اندیشی» لزوماً مساوی با «سنت‌گرایی» نیست. اصطلاح سنتی‌اندیشی مورد بحث ما با اصطلاح رایج سنت‌گرایی فرق دارد، به همین جهت است که من در اینجا تعبیر «سنتی‌اندیشی» را به کار می‌برم و نه «سنت‌گرایی»؛ سنتی‌اندیشی یعنی «کهنه‌فکری» و تصلب بر وضع موجود، اما سنت‌گرایی گفتمانی زنده در بستر و بسط مدرنیسم است، سنت‌گرایی خود نوعی بازی در زمین مدرنیته و به رسمیت شناختن آن است؛ البته برغم این، سنت‌گرایان غرب‌ستیزند اما در چارچوب غرب فکر و فرهنگ مدرن؛ سنت‌گرایی برغم ظاهر غرب‌ستیزانه‌اش خود سازگاری بومی‌ست برای بازسازی پیوسته‌ی غرب و مدرنیسم، پس بخشی از هستی و هویت غرب مدرن است! ولی سنتی‌اندیشی مستلزم ضدیت با غرب نیست.

کما اینکه «نواندیشی» نیز با «نوگرایی» فرق می‌کند. نواندیشی یعنی نوبه‌نواندیشیدن، بی‌آن‌که نو بودن اصالتی داشته باشد، اما نوگرایی ترجمه‌ی مدرنیسم و معادل اصالة‌التجدد است، در نوگرایی، نو بودن اصالت دارد مطلوب و نیکوست، هرچه می‌خواهد باشد و کهنه‌مطرود و بد است، هرچه می‌خواهد باشد. کهنه اگر حقیقت هم هست بد است، نو اگر باطل هم هست نیکوست! در مدرنیسم گویی نوبودگی قداست دارد و دارای ارزش ذاتی است اما در نواندیشی چنین جهت و صفتی ملحوظ نیست، کما این‌که در سنت‌گرایی نیز گویی کهنگی از قداست برخوردار است؛ البته در میان سنتی‌اندیشان نیز نظیر چنین تلقی‌ای وجود

دارد، از این رو در میان جریان‌های فکری و در عرصه‌ی عمل و سبک زندگی، سنتی‌اندیشان آن دسته از اهل معرفت‌اند که معرفت بازمانده از سلف، و نیز مشی و منش و سنن و عادات اسلاف را مقدس می‌انگارند و در مقابل هر آنچه نو است مقاومت نشان می‌دهند؛ سنتی‌اندیشی دو رکن دارد: یک رکن سلبی و یک رکن ایجابی، رکن ایجابی آن این نکته است که هر آنچه از سلف بازمانده و به گذشته تعلق دارد، مقدس است، ارزشمند و جدشه‌ناپذیر است، نباید آن را نقد کرد و تغییر داد؛ و رکن سلبی آن نیز این نکته است که در قبال هر مقوله‌ی نویی یک نوع مقاومت وجود دارد؛ برای جریان سنتی‌اندیش فرقی نمی‌کند که آنچه نو است از خودی است یا از بیگانه است، از غرب آمده است یا از شرق، ایرانی است یا غیرایرانی است، لهذا گفتیم، سنتی‌اندیشان لزوماً ضد غرب نیستند.

جریان مقابل سنتی‌اندیشی، نوگرایی است و گفتیم که بین نوگرایی و نواندیشی تفاوت قائلیم. در نوگرایی نو بودگی اصالت دارد و اصولاً این گرایش معرفتی معیشتی به مثابه یک مشرب و مکتب، قلمداد می‌شود، این جریان در حوزه‌ی الگوی معرفت و معیشت البته و لاجرم چشم به بیرون مرزها دوخته است، هر نسیمی که از آن سوی مرزها می‌وزد خوشایند اوست، حتی اگر سخنی بی‌ارزش یا رفتاری مسخره باشد که «یَضْحَكُ بِه التَّكَلِّي»؛ زن فرزند مرده‌ای که بسیار دلافرده است و هیچ چیزی او را دلخوش نمی‌کند، به این حرف یا طرز رفتار می‌خندد، اگر از غرب آمده باشد از ناحیه‌ی نوگراها مورد تعظیم و تکریم قرار می‌گیرد، علمی و ارزشمند قلمداد می‌گردد، نظریه‌های سخیف و سست، بی‌پایه و بی‌مایه‌ی غربی، هر چه که باشند (امثال نظریه‌ی مرگ مؤلف در هرمنوتیک) مورد اقبال و استقبال قرار می‌گیرد.

جریان متجدد و نوگرای جهان‌سومی به شدت از تبار و تاریخ خود گسته‌اند، بلکه تاریخ و تبار خویش را انکار می‌کنند، متجددان جهان‌سومی مانند بعضی جوان‌های بی‌مروت و بی‌معرفتی‌اند که شرمسار هیئت و هویت پدرشان هستند و آن‌ها را نمی‌پسندد و نمی‌خواهند آنها

را آن چنان که هستند به دوستانشان معرفی کنند! (خانواده‌ای بود که با پدر مثل خادم خانه رفتار می‌کردند و ما فکر می‌کردیم که این آقا خادم آن‌هاست، بعد فوت او ما فهمیدیم که این فرد پدر این خانواده بوده!) متجددین غیر غربی، نسبت به گذشته خویش چنین تلقیی دارند، اصولاً جریان نوگرا و متجدد به آنچه خود دارد به دیده تحقیر می‌نگرد، و به آنچه غیر دارد به دیدی عظمت می‌نگرد، در حالی که متجددان غربی هرگز از تبار تاریخی خودشان نبوده‌اند، از این‌رو وقتی بسیاری از نظریه‌های مدرن را مطالعه می‌کنید می‌بینید به نحوی به پایه‌ها و پیشینه‌های عهد باستان در یونان و روم بازمی‌گردد، و می‌گویند تاریخ فلسفه همه دامنهی تفکرات ارسطوست.

جریان سوم، جریان نواندیش و گفتمان مجدد است. این جریان خود را تجدیدکننده و نوکنندهی ثروت سلف و میراث معرفتی و معیشتی پیشینیان می‌داند و می‌گوید که آنچه ما از سلف داریم، ریشه‌ی ما و پیشینه‌ی هویتی ماست، اگر حقیقتی از گذشته و گذشتگان بازمانده ارزشمند است، هرچند کهنه است، بلکه حقیقت هرچه کهنه‌تر، بهتر، چون که در برابر حجمه‌ها و حمله‌های طوفان مقاومت کرده و صیقلی شده، بدین جهت حقیقت بودن او اطمینان‌بخش‌تر و آشکارتر است. اما گفتمان مجدد در عین حال هیچ مقاومتی در مقابل افکار و اندیشه‌ها و آراء نو ندارد. برای گفتمان مجدد، نو و کهنه بودن، ملاک حسن و قبح و حق و باطل نیست. حقیقت، معیار نیک و بد است. گفتمان مجدد حقیقت را در آثار سلف فحش می‌کند و از عمق تاریخ بیرون می‌کشد و به روز می‌کند و به کار می‌گیرد. حقایق را چونان گوهرهایی پنهان‌شده در عمق معادن، غبار گرفته می‌انگارد که باید کشف کرد و صیقلی کرد و به بازار آورد و از آن در زندگی بهره‌برداری کرد؛ جریان نواندیش مانند جریان سنتی‌اندیش نمی‌گوید هرچه بازمانده است مقدس است و یا همگی امروز نیز کارآمد است و باید عیناً در حیات و عهد حاضر آن‌ها